

ضرورت و الزامات سیاست هماهنگ مالی و اعتباری برای رشد تولید

زهرا طهماسبی^۱

چکیده

در شرایط کنونی اقتصاد ایران، فقدان هماهنگی میان سیاست‌های مالی و اعتباری نه تنها مانعی جدی در مسیر تحقق رشد پایدار تولید ملی شمرده می‌شود، بلکه تهدیدی ساختاری برای امنیت اقتصادی کشور نیز به شمار می‌رود. وابستگی به منابع ناپایدار مانند درآمدهای نفتی و استقراض از شبکه بانکی همراه با ناکارآمدی سیاست‌های اعتباری در تخصیص بهینه منابع به بخش‌های مولد، منجر به شکل‌گیری چرخه‌ای معیوب از کسری بودجه، افزایش نقدینگی و کاهش سرمایه‌گذاری و تولید شده است. همچنین، فشار بر شبکه بانکی در قالب تسهیلات تکلیفی و به دور از اهداف تولیدی موجب شده است تا سیاست‌های مالی نه تنها در هماهنگی با سیاست‌های اعتباری عمل نکنند، بلکه خود به عاملی در راستای تقویت بی‌ثباتی اقتصاد تبدیل شوند. در چنین شرایطی، تدوین و اجرای چارچوبی هماهنگ میان سیاست‌های مالی و اعتباری، ضرورتی راهبردی برای تقویت تاب‌آوری اقتصادی کشور و تحکیم بنیان‌های امنیت ملی تلقی می‌شود. تحقق این هدف مستلزم اقداماتی همچون هدایت اعتبار از طریق خطوط اعتباری هدفمند با اصلاح الگوی اجرا، تأمین مالی و مشارکت بانکی در طرح‌های عمرانی و کاهش کسری بودجه و اصلاح ساختار درآمدی دولت است. چنین تمهیداتی می‌تواند ضمن تسهیل مسیر رشد تولید، زمینه‌ساز تحکیم ثبات اقتصادی کشور نیز باشد.

واژگان کلیدی: سیاست مالی، سیاست اعتباری، رشد تولید، امنیت اقتصادی.

مقدمه

در عمل، سیاست‌های مالی عمدتاً معطوف به تأمین هزینه‌های جاری و جبران کسری‌های بودجه‌ای بوده‌اند در حالی که سیاست‌های اعتباری بیشتر بر پاسخ‌گویی به نیازهای کوتاه‌مدت و تخصیص پراکنده تسهیلات تمرکز داشته‌اند. بنابراین، این دو ابزار کلیدی سیاست‌گذاری اقتصادی، بدون هم‌راستایی و بعضاً در تعارض با یکدیگر اجرا شده‌اند که نتیجه آن، کاهش نرخ سرمایه‌گذاری، تضعیف توان تولیدی

در شرایط کنونی، هماهنگی میان سیاست‌های مالی و اعتباری به یکی از الزامات بنیادین برای تسریع رشد تولید تبدیل شده است. تجربیات چند دهه اخیر اقتصاد کشور نشان می‌دهد که فقدان انسجام میان سیاست‌های مالی و اعتباری، اثربخشی ابزارهای سیاست‌گذاری اقتصادی را به‌طور معناداری کاهش داده و زمینه‌ساز بی‌ثباتی‌های کلان، اختلال در فرایند تولید و تشدید پدیده رکود تورمی شده است.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اقتصاد نظری، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

است. از این رو ابتدا مروری بر وضعیت سیاست‌های مالی و پس از آن، سیاست‌های اعتباری در دهه اخیر صورت می‌گیرد. سپس به تبیین ملاحظات امنیت اقتصادی مرتبط با موضوع پرداخته می‌شود و در پایان، پیشنهادهایی برای ارتقای کارایی این دو حوزه سیاست‌گذاری ارائه می‌شود.

۱- رصد وضعیت موجود

در چارچوب سیاست‌گذاری کلان اقتصادی، سیاست‌های مالی و اعتباری به ترتیب به عنوان دو ابزار محوری دولت و بانک مرکزی، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی به متغیرهای اقتصاد کلان از جمله تحقق رشد تولید ایفا می‌کنند. سیاست مالی به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که دولت به منظور تعیین سطح مخارج عمومی، پرداخت‌های انتقالی و ساختار نظام مالیاتی اتخاذ می‌کند. به بیان دقیق‌تر، این سیاست از طریق مدیریت درآمدهای دولت (شامل مالیات‌ها) و هزینه‌های عمومی (مانند خریدهای دولتی و پرداخت‌های انتقالی) می‌کوشد تا بر متغیرهایی مانند تقاضای کل، نرخ رشد اقتصادی و توزیع درآمد اثرگذار باشد. هرگونه تغییر در حجم یا ترکیب درآمدها و هزینه‌های دولت می‌تواند آثار متنوع و معناداری بر ساختار و عملکرد اقتصاد کلان داشته باشد.

در مقابل، سیاست اعتباری به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که توسط بانک مرکزی با هدف هدایت و تخصیص بهینه اعتبارات بانکی به بخش‌های اولویت‌دار اقتصادی دنبال می‌شود. تفاوت بنیادین

بنگاه‌ها، استمرار تورم ساختاری و افت قدرت خرید خانوارها بوده است.

بر اساس آمار رسمی بانک مرکزی، نرخ رشد حقیقی اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۳، با احتساب نفت و بدون آن، به ترتیب ۳/۱ و ۳ درصد گزارش شده است (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۳).

همچنین، بر پایه پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، نرخ رشد اقتصادی کشور در سال‌های ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵

به ترتیب به ۰/۶ و ۱/۱ درصد کاهش خواهد یافت (International Monetary Fund, 2025).

مواجهه با چنین چشم‌اندازی از رشد و تولید در اقتصاد کشور، تدوین سیاستی منسجم و هماهنگ میان ابزارهای مالی و اعتباری نه تنها یک گزینه پیشنهادی، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای خروج از تله رکود تورمی و احیای پویایی بخش تولید است.

ابعاد این مسئله تنها محدود به حوزه اقتصاد کلان نیست. تداوم رکود و ضعف عملکرد تولیدی می‌تواند

پیامدهایی مانند افزایش نرخ بیکاری، مهاجرت نیروی کار متخصص، تشدید نارضایتی‌های اجتماعی و

تضعیف انسجام ملی را در پی داشته باشد. از منظر امنیت ملی و تاب‌آوری اقتصادی نیز وابستگی پایدار

بودجه به منابع ناپایدار، شکنندگی زنجیره‌های تولید داخلی و افت جذابیت سرمایه‌گذاری، اقتصاد کشور

را در برابر شوک‌های بیرونی آسیب‌پذیرتر می‌سازد.

در این راستا، پژوهش حاضر با هدف تحلیل

ضرورت‌ها و الزامات تدوین سیاستی هماهنگ میان

سیاست‌های مالی و اعتباری و با تمرکز بر نقش آن

در ارتقای رشد تولید در اقتصاد ایران سامان یافته

میان سیاست‌های مالی و اعتباری، عمدتاً در ابزارهای اجرایی و حوزه‌های اثرگذاری آن‌ها نهفته است. سیاست مالی از طریق تنظیم بودجه، سیاست مالیاتی و الگوی مخارج عمومی، بر سطح فعالیت‌های اقتصادی و تقاضای کل تأثیر می‌گذارد درحالی‌که سیاست اعتباری بر هدایت هدفمند منابع بانکی به بخش‌ها و واحدهای مدنظر سیاست‌گذار متمرکز است و از رهگذر هدایت تسهیلات بانکی به‌ویژه در حوزه‌های تولیدی و اشتغال‌زا، در تحقق اهداف رشد اقتصادی نقش ایفا می‌کند.

۱-۱- سیاست‌های مالی در اقتصاد ایران

رشد پایدار تولید مستلزم اتخاذ سیاست مالی هدفمند و هم‌راستا با دیگر ابزارهای اقتصادی است. در شرایطی که دولت با کسری بودجه ساختاری و منابع مالی برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها با محدودیت

جدی روبه‌روست، امکان اعمال سیاست‌های توسعه‌ای به‌شدت تضعیف می‌شود. در این راستا، بررسی جزئیات منابع و مصارف بودجه دولت در سال‌های گذشته می‌تواند ابعاد ناترازی مالی را مشخص و لزوم بازنگری در چارچوب سیاست مالی به‌منظور حمایت مؤثر از رشد تولید را نمایان کند.

داده‌ها نشان می‌دهد کسری بودجه دولت که از عدم تعادل میان منابع و مصارف ناشی می‌شود، در دهه اخیر رشد قابل توجهی داشته و در روند صعودی، از ۵ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۰، با رشدی بالغ بر ۵۸۰۰ درصد، به ۲۹۵ هزار میلیارد تومان در سال ۱۴۰۱ افزایش یافته است؛ وضعیتی که استمرار آن نه‌تنها نشان‌دهنده محدودیت در تأمین منابع پایدار است، بلکه پیامدهای آن، کاهش ظرفیت دولت در حمایت از بخش‌های مولد اقتصاد خواهد بود (نمودار شماره ۱).

نمودار ۱- روند کسری بودجه دولت در دوره ۱۳۹۰-۱۴۰۱ (هزار میلیارد تومان)



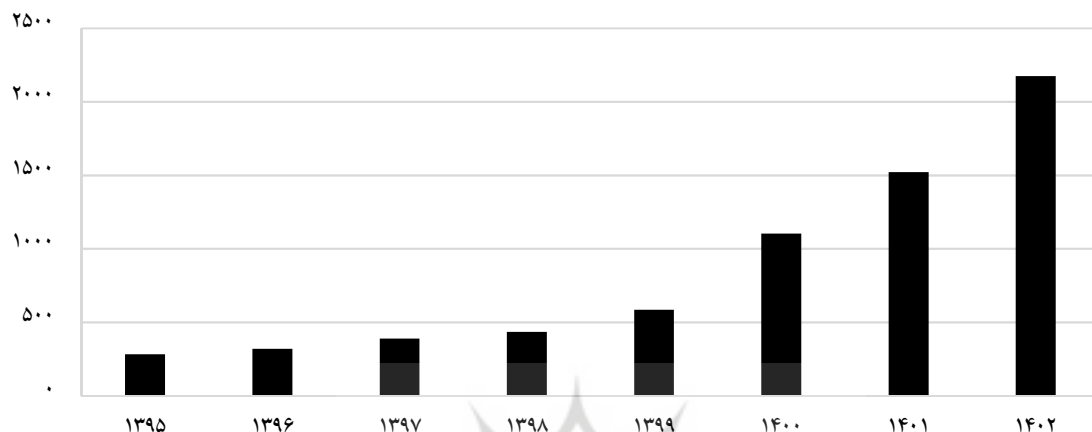
مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۴۰۴.

در حوزه منابع بودجه، آمارها نشان می‌دهد بودجه عمومی دولت از رقم ۲۸۳ هزار میلیارد تومان در سال

۱۳۹۵ به بیش از ۲۱۷۴ هزار میلیارد تومان در سال ۱۴۰۲ افزایش یافته است (نمودار شماره ۲). این ارقام

در ظاهر نشان‌دهنده رشد منابع هستند، اما بخش عمده این افزایش، ناشی از تورم و رشد درآمدهای عمومی دولت بوده است و نمی‌توان آن را حاصل اصلاحات ساختاری دانست.

نمودار ۲- روند کل بودجه عمومی دولت در دوره ۱۳۹۵-۱۴۰۲ (هزار میلیارد تومان)

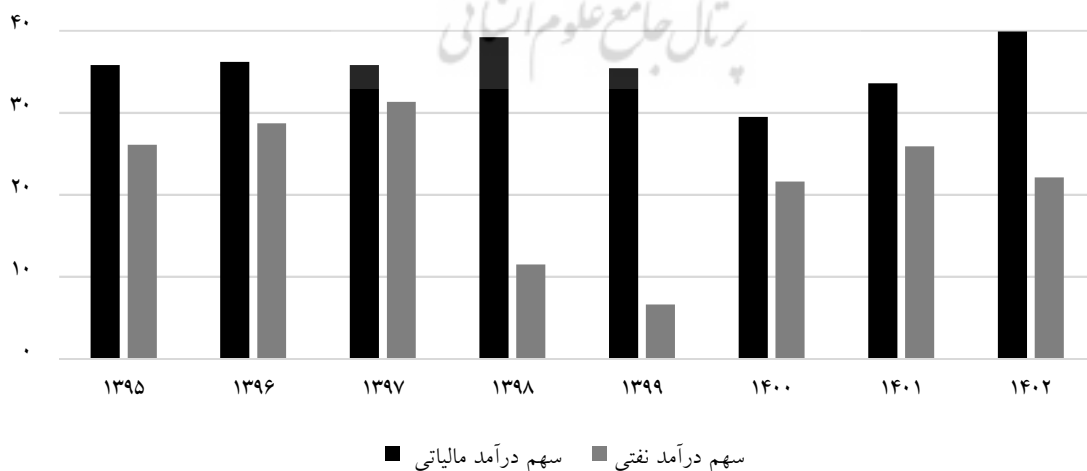


مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۴۰۴.

نگاه به ترکیب منابع بودجه گواه همین مسئله است؛ به‌طوری‌که آمارها نشان می‌دهد سهم مالیات از بودجه عمومی دولت از ۳۶ درصد در سال ۱۳۹۵، به تنها ۴۰ درصد در سال ۱۴۰۲ افزایش یافته است (نمودار شماره ۳).

عدم اجرای اصلاحات مؤثر در نظام مالیاتی در این دوره - به‌ویژه در زمینه مقابله با فرار مالیاتی و توسعه پایه‌های جدید مالیاتی - به‌عنوان یکی از ارکان اصلی درآمدی دولت، سبب شده است که دولت همچنان برای تأمین منابع خود به ابزارهای ناپایدار و تورم‌زا متوسل شود.

نمودار ۳- سهم درآمدهای نفتی و مالیاتی از کل بودجه عمومی دولت در دوره ۱۳۹۵-۱۴۰۲ (درصد)



مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۴۰۴.

سال ۱۳۹۹ کاهش یافت و در سال ۱۴۰۲، به سطح ۲۲ درصد رسید (نمودار شماره ۳).

این کاهش ساختاری در دسترسی به درآمدهای نفتی، دولت را ناگزیر به اتکا بر منابع دیگر از جمله واگذاری دارایی‌های مالی و دیگر دارایی‌های سرمایه‌ای، استقراض مستقیم و غیرمستقیم از بانک مرکزی و برداشت از صندوق توسعه ملی کرده است. این روند موجب انباشت تعهدات مالی آتی و افزایش فشار بر منابع مالی دولت در سال‌های آینده شده است و به‌عنوان یکی از عوامل اصلی بروز ناترازی مزمن در بودجه کشور شناخته می‌شود.

ضعف سیاست‌های مالی محدود به بخش منابع نیست و در سمت مصارف نیز عدم توازن و نبود جهت‌گیری توسعه‌محور به‌وضوح مشاهده می‌شود. آمارها بیان می‌کنند که هزینه‌های جاری دولت که بیشترین سهم از مخارج را به خود اختصاص داده، از ۲۰۷ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۵، با رشدی معادل ۷۱۴ درصد، به بیش از ۱۶۸۷ هزار میلیارد تومان در سال ۱۴۰۲ افزایش یافته است. در مقابل، اعتبارات عمرانی که بخش مهمی از سرمایه‌گذاری‌های مولد را تشکیل می‌دهد، از ۳۸ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۵، به تنها ۳۰۴ هزار میلیارد تومان در سال ۱۴۰۲ افزایش یافته است؛ رشدی که پاسخ‌گوی نیازهای توسعه‌ای کشور نیست و کاهش ظرفیت دولت برای سرمایه‌گذاری عمومی و ارتقای طرح‌های تولیدی را نشان می‌دهد (نمودار شماره ۴).

نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی نیز که به‌عنوان شاخصی برای سنجش کارایی نظام مالیاتی تلقی می‌شود، در همین دوره در بازه‌ای بین ۳/۵ تا ۵/۵ درصد باقی مانده که نشان‌دهنده ضعف ساختاری نظام مالیاتی کشور و محدودیت جدی در زمینه تجهیز منابع پایدار بلندمدت است (جدول شماره ۱). در همین راستا و با تأکید بر این مهم، در برنامه هفتم توسعه، نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی با هدف‌گذاری ۱۰ درصد تعیین شده است.

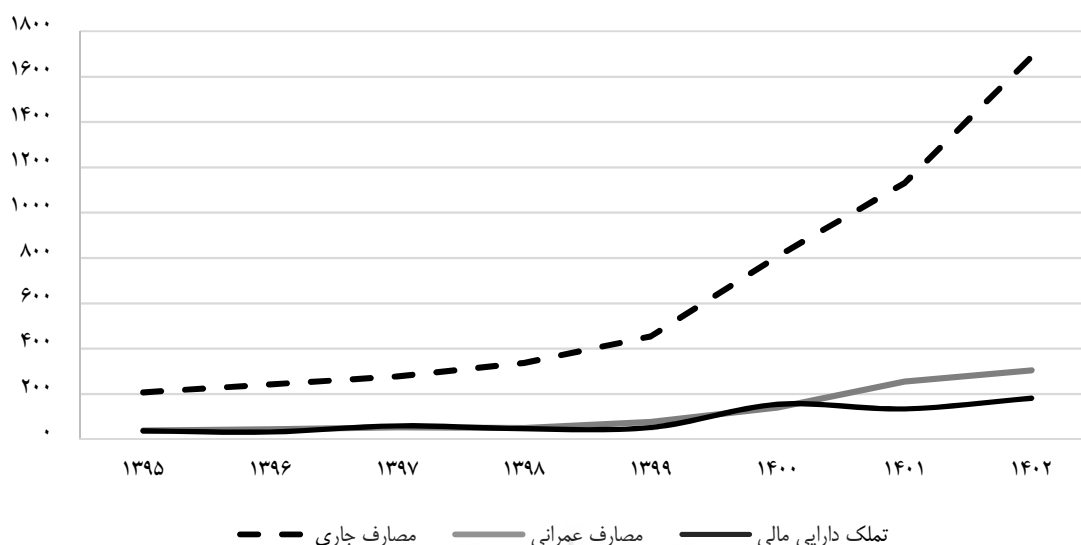
جدول ۱- نسبت مالیات‌ها به تولید ناخالص داخلی
در دوره ۱۳۹۵-۱۴۰۲ (درصد)

سال	نسبت مالیات‌ها به تولید ناخالص داخلی
۱۳۹۵	۵/۴
۱۳۹۶	۵/۱
۱۳۹۷	۴/۲
۱۳۹۸	۴/۱
۱۳۹۹	۳/۷
۱۴۰۰	۳/۶
۱۴۰۱	۳/۷
۱۴۰۲	۴/۶

مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۴۰۴.

افزایش آسیب‌پذیری بودجه نسبت به درآمدهای ناپایدار به‌ویژه منابع نفتی، یکی دیگر از موانع ساختاری در جهت‌دهی فعال سیاست مالی به سمت رشد تولید به شمار می‌رود. آمارها حاکی است سهم درآمدهای نفتی در بودجه عمومی دولت که در سال ۱۳۹۵ معادل ۲۶ درصد بود، در پی محدودیت‌های صادراتی، به ۱۱ درصد در سال ۱۳۹۸ و ۷ درصد در

نمودار ۴- ترکیب مصارف بودجه دولتی در دوره ۱۴۰۲-۱۳۹۵ (هزار میلیارد تومان)



مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۴۰۴.

سرمایه‌گذاری، ارتقای بهره‌وری و رشد تولیدات اقتصادی به شمار می‌رود. روند تحولات اقتصاد ایران در دهه گذشته نشان می‌دهد که رابطه میان سیاست مالی و سیاست اعتباری به‌جای هم‌افزایی در راستای رشد تولید، در برخی موارد به تعارض و انتقال ناترازی منجر شده است. یکی از نمودهای این وضعیت، تحمیل بار تعهدات مالی تحت عنوان «تسهیلات تکلیفی» به نظام بانکی است که پیامد آن، تضعیف کارکرد سیاست اعتباری در تخصیص منابع به بخش‌های تولیدی بوده است.

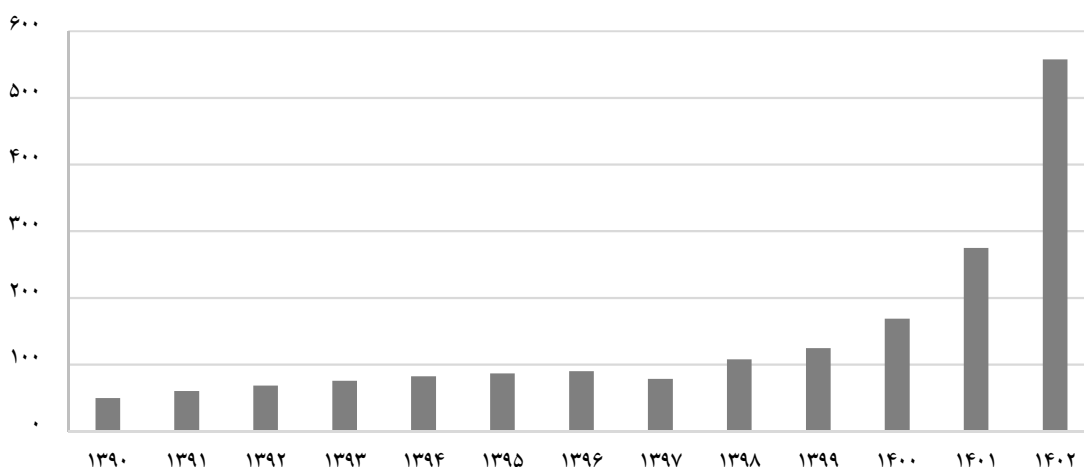
بر اساس آمارها، تسهیلات تکلیفی که بخشی از تعهدات دولت به شبکه بانکی به شمار می‌رود، در بازه زمانی ۱۴۰۲-۱۳۹۰، رشد قابل توجهی داشته و از ۴۹ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۰، به بیش از ۵۵۷ هزار میلیارد تومان در سال ۱۴۰۲ افزایش یافته است (نمودار شماره ۵).

این وضعیت موجب شده است ترکیب هزینه‌ها از مسیر رشد محور و تولید فاصله بگیرد و بر تأمین هزینه‌های جاری متمرکز شود. برای بهبود این روند، ماده ۱۸ برنامه هفتم توسعه، اقدامات مشخصی را برای کاهش هزینه‌های جاری، ارتقای بهره‌وری منابع و افزایش شفافیت در هزینه‌کرد دستگاه‌های اجرایی تعیین کرده است از جمله اینکه، این ارگانها موظف‌اند تا پایان سال دوم برنامه، نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد را به‌صورت تدریجی در دستگاه‌های اجرایی ارائه‌دهنده خدمات پیاده کنند؛ به‌گونه‌ای که پرداخت اعتبارات بر اساس فعالیت‌ها و قیمت تمام‌شده محصولات و خدمات صورت گیرد.

۱-۲- سیاست اعتباری در اقتصاد ایران

سیاست اعتباری مجموعه‌ای از اقدامات با هدف هدایت و تخصیص منابع مالی به بخش‌های اولویت‌دار و مدنظر سیاست‌گذار اقتصادی است. این سیاست یکی از ابزارهای اثرگذار در تحریک

نمودار ۵- روند تسهیلات تکلیفی در دوره ۱۴۰۲-۱۳۹۰ (هزار میلیارد تومان)

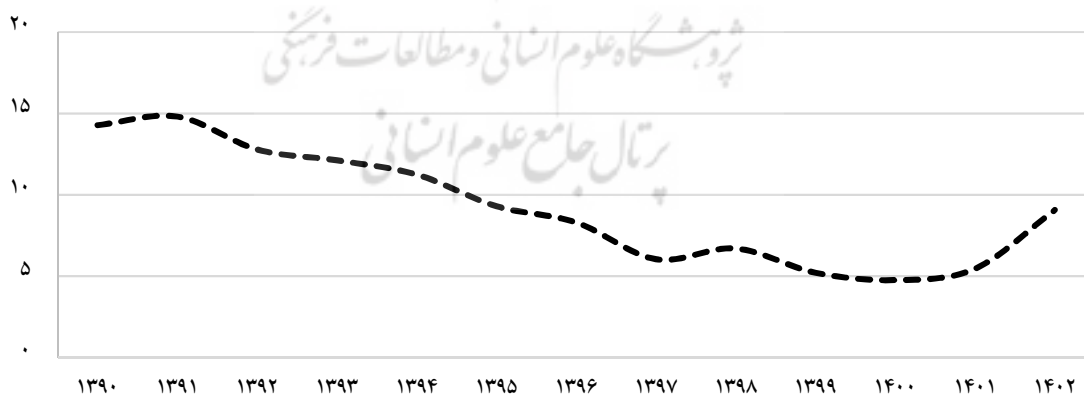


مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۴.

نکته حائز اهمیت اینکه، اگرچه سهم این تسهیلات در مقیاس کل اعتبارات بانکی از دهه ۹۰ اقتصاد ایران در حال کاهش بوده است و در سال‌های اخیر در مقادیر کمتر از ۱۰ درصد تثبیت شده است (نمودار شماره ۶)، در اغلب موارد این تسهیلات به طرح‌هایی

مانند مسکن حمایتی، وام ازدواج، فرزندآوری یا چند طرح خاص اختصاص یافته و به‌رغم بازده اجتماعی، فاقد بازده مؤثر و کارایی لازم در بخش «تولیدی» بوده است.

نمودار ۶- روند نسبت تسهیلات تکلیفی به کل تسهیلات شبکه بانکی در دوره ۱۴۰۲-۱۳۹۰ (درصد)



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۴.

درمجموع، تحلیل روندهای بودجه‌ای و اعتباری در بازه زمانی مورد بررسی نشان می‌دهد نه تنها هماهنگی مؤثری میان سیاست مالی و سیاست اعتباری شکل نگرفته، بلکه سیاست اعتباری با توجه به نقش بالقوه در تحریک سرمایه‌گذاری و رشد تولید، به‌واسطه مداخلاتی مغایر با بخش تولید و نبود جهت‌گیری‌های

مسئله تنها به حجم اعتبارات یا اجبار بانک‌ها به اعطای تسهیلات مربوط نمی‌شود، بلکه ریشه اصلی در نبود رویکرد هدفمند و هم‌راستا در تخصیص منابع به بخش‌های مولد اقتصادی است.

نبود پیوند مؤثر میان سیاست مالی و سیاست اعتباری موجب شده است نظام اقتصادی در مواجهه با مسائل کلیدی مانند بیکاری، رکود تولید و تورم فاقد پاسخ مؤثر باشد. در واقع، نبود سیاست هماهنگ باعث شده است منابع محدودی که در اختیار دولت و نظام بانکی قرار دارد به جای تقویت تولید، در مسیرهای غیرمولد یا فاقد اثربخشی هزینه شود.

پیامد این وضعیت نه تنها کاهش نرخ رشد و سرمایه‌گذاری مولد، بلکه شکل‌گیری نارضایتی‌های اجتماعی، تشدید نابرابری و افزایش وابستگی ساختاری به درآمدهای ناپایدار خواهد بود. چنین ساختاری، اقتصاد ملی را در برابر تحریم‌ها، نوسانات ارزی و فشارهای خارجی آسیب‌پذیرتر می‌کند و مانع تقویت پایه‌های امنیت اقتصادی می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد راهکارها

مرور روندهای سیاست‌گذاری مالی و اعتباری در اقتصاد ایران در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که کشور در چرخه‌ای ناهماهنگ و گاه متضاد از تصمیم‌گیری‌های کلان گرفتار شده است. فقدان انسجام نهادی میان سیاست‌های مالی و اعتباری در راستای رشد تولید، وابستگی شدید بودجه به منابع ناپایدار و فشارهای دوچندان بر شبکه بانکی، مجموعه‌ای از پیامدهای تورم‌زا، رکودآفرین و

توسعه‌محور، عملاً از کارایی لازم برای رشد تولید در اقتصاد برخوردار نبوده است. در کنار آن، سیاست‌های مالی نیز به دلیل فقدان انسجام و انضباط بودجه‌ای، عمدتاً معطوف به حل ناترازی‌ها و کسری‌های بودجه‌ای بوده و کمتر به نقش توسعه‌ای و حمایتی آن، در تقویت ظرفیت‌های تولیدی توجه شده است.

۲- ملاحظات امنیت اقتصادی

در شرایط کنونی اقتصاد کشور، سیاست‌های مالی و اعتباری نه تنها به منزله ابزارهای اقتصادی، بلکه عامل تعیین‌کننده در حفظ انسجام تولید، اشتغال و امنیت ملی به شمار می‌روند. نبود هماهنگی میان این دو سیاست به‌ویژه در ساختارهای ناکارآمد و متأثر از ملاحظات کوتاه‌مدت موجب تضعیف پیشران‌های اصلی رشد و کاهش تاب‌آوری اقتصاد در برابر شوک‌های داخلی و خارجی شده است.

ناترازی مزمن در بودجه عمومی و هدایت منابع مالی دولت به سمت مصارف غیرتوسعه‌ای بدون هم‌راستایی با سیاست‌های اعتباری موجب شده است منابع بانکی نیز از نقش اصلی خود در تأمین مالی تولید فاصله بگیرند. در این ساختار، سیاست اعتباری بانک‌ها به جای آنکه مکمل و تقویت‌کننده سیاست مالی در راستای بهبود تولید باشد، اغلب در مسیری متفاوت از بخش تولید حرکت کرده است؛ به‌طوری‌که بانک‌ها تحت فشار تأمین نقدینگی ناشی از سیاست‌گذاری‌های دولت قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر، الزاماتی بر آن‌ها تحمیل شده است که لزوماً با اولویت‌های تولیدی کشور همخوانی ندارد. در واقع،



این مسئله صرفاً اقتصادی یا فنی نیست، بلکه ابعاد نهادی، اجتماعی و حتی امنیتی را نیز به همراه دارد. در نبود رویکرد راهبردی و ساختاریافته برای هم‌راستاسازی ابزارهای مالی و اعتباری، نه تنها سیاست‌های محرک تولید بی‌اثر خواهند بود، بلکه کشور در برابر شوک‌های خارجی، تحریم‌ها، نوسانات ارزی و نارضایتی‌های اجتماعی آسیب‌پذیرتر خواهد شد. بنابراین، هماهنگ‌سازی سیاست‌های مالی و اعتباری ضرورتی حیاتی برای بازسازی حکمرانی اقتصادی، احیای بخش تولید و حفظ انسجام اجتماعی و ملی در برابر بحران‌های پیش روست.

بی‌ثبات‌کننده را رقم زده که نه تنها عملکرد اقتصادی را مختل کرده، بلکه امنیت اقتصادی و اجتماعی کشور را نیز با تهدید جدی مواجه ساخته است.

در این میان، سیاست مالی عمدتاً معطوف به تأمین هزینه‌های جاری و پاسخ‌گویی به کسری‌های مزمن بوده و فرصت نقش‌آفرینی به سمت توسعه اقتصادی را نیافته است. از سوی دیگر، سیاست اعتباری به جای ایفای نقش مکمل در تقویت تولید، در مسیر هدایت منابع مالی به بخش‌های با بازده صرفاً اجتماعی و کمتر تولیدی بوده است.

جدول ۲- راهکارهای بهبود سیاست‌های مالی و اعتباری کشور

راهکار	زمان‌بندی	ارگان متولی	شرح عملیاتی راهکار
تأمین مالی و مشارکت بانکی در طرح‌های عمرانی	میان‌مدت	وزارت امور اقتصادی و دارایی، بانک‌ها و وزارت راه و شهرسازی	- طراحی مدل‌های مشارکت عمومی-خصوصی ^۱ برای طرح‌های زیربنایی، اختصاص خطوط اعتباری بانکی بلندمدت با ضمانت بازپرداخت از محل درآمد طرح‌ها و ارائه مشوق‌های تضمینی به بانک‌ها برای مشارکت مؤثرتر در طرح‌های توسعه‌ای
هدایت اعتبار از طریق خطوط اعتباری هدفمند با اصلاح الگوی اجرا	کوتاه‌مدت	بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، وزارت صنعت، معدن و تجارت، وزارت راه و شهرسازی و وزارت جهاد کشاورزی	- طراحی خطوط اعتباری برای حوزه‌هایی مانند تولید، مسکن و کشاورزی با سازوکارهای کنترل انحراف منابع، ارتقای شفافیت در اجرا و اجتناب از اشتباهات سیاست‌های پیشین از طریق ایجاد نظام بازپرداخت متناسب با ظرفیت طرح‌ها
هم‌راستاسازی مشوق‌های مالیاتی و اعتباری برای بخش‌های مولد	میان‌مدت	وزارت امور اقتصادی و دارایی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و سازمان امور مالیاتی	- طراحی بسته‌های ترکیبی حمایتی برای بنگاه‌های تولیدی، اتصال تخفیف‌ها و معافیت‌های مالیاتی به عملکرد اعتباری و تولیدی بنگاه و ایجاد سازوکارهای انگیزشی مشترک میان نظام بانکی و مالیاتی در راستای حمایت از سرمایه‌گذاری مولد
کاهش کسری بودجه و اصلاح ساختار درآمدی دولت	کوتاه‌مدت	وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان امور مالیاتی	- بهینه‌سازی هزینه‌های جاری دولت با حذف مخارج غیرضروری، اصلاح نظام مالیاتی (بهبود پایه‌های مالیاتی با اقداماتی مانند اجرای قانون مالیات بر عایدی سرمایه و مالیات بر مجموع درآمد) و حذف معافیت‌های غیرهدفمند - افزایش سهم درآمدهای پایدار و مولد در بودجه عمومی

شرح عملیاتی راهکار	ارگان متولی	زمان بندی	راهکار
- تعیین سقف‌های شفاف و قابل کنترل برای تسهیلات تکلیفی، تمرکز پرداخت‌ها روی گروه‌های هدف مشخص و حذف پراکندگی اعتبارات - استفاده از سامانه‌های پایش و گزارش‌دهی لحظه‌ای - با استفاده از داده‌های سامانه سمات - برای رصد اجرای تسهیلات و جلوگیری از انحراف منابع	بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و وزارت امور اقتصادی و دارایی	کوتاه‌مدت	کنترل و هدفمندسازی تسهیلات تکلیفی بانکی
- طراحی اوراق بدهی شرکتی و توسعه و برطرف کردن ایرادات ابزارهای تأمین مالی زنجیره‌ای برای کاهش وابستگی به تسهیلات بانکی کوتاه‌مدت - حمایت قانونی و ساختاری از بانک‌های توسعه‌ای جدید برای هدایت منابع بلندمدت به طرح‌های زیرساختی و تولید	وزارت امور اقتصادی و دارایی سازمان بورس و اوراق بهادار	میان مدت	توسعه ابزارهای تأمین مالی پایدار در بازار سرمایه

مأخذ: یافته‌های پژوهش.

منابع

- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۳). گزارش تحولات بخش واقعی اقتصاد ایران. ایران، تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- سازمان برنامه و بودجه جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۳). برنامه هفتم پیشرفت. ایران، تهران: سازمان برنامه و بودجه جمهوری اسلامی ایران.
- www.cbi.ir
- www.amar.org
- International Monetary Fund (2025). World Economic Outlook.
- روند تحولات اقتصاد ایران در دهه گذشته نشان می‌دهد که رابطه میان سیاست مالی و سیاست اعتباری به جای هم‌افزایی در راستای رشد تولید، در برخی موارد به تعارض و انتقال ناترازی منجر شده است. یکی از نمودهای این وضعیت، تحمیل بار تعهدات مالی تحت عنوان «تسهیلات تکلیفی» به نظام بانکی است.

سیاست‌های مالی به دلیل فقدان انسجام و انضباط بودجه‌ای، عمدتاً معطوف به حل ناترازی‌ها و کسری‌های بودجه‌ای بوده و کمتر به نقش توسعه‌ای و حمایتی آن، در تقویت ظرفیت‌های تولیدی توجه شده است.